

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشره در المیادین انگلیسی
نویسنده: رابرت اینلاکش
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۱۶ اپریل ۲۰۲۵

چگونه غزه می‌تواند مانع حمله آمریکا به ایران شود.



رابرت اینلاکش بررسی می‌کند که چگونه هرگونه رویارویی نظامی ایالات متحده با ایران می‌تواند جنگی چندجانبه منطقه‌ای را شعله‌ور کند، جایی که غزه به یک برگ برنده تعیین‌کننده تبدیل می‌شود و پتانسیل تغییر موازنه به ضرر «اسرائیل» را دارد.

در حالی که رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، در هفته‌های اخیر بارها ایران را تهدید کرده و حتی بمبافکن‌های B-2 Spirit و سایر دارائی‌های نظامی بیشتری را در سراسر منطقه اطراف مستقر کرده است، حمله به خاک ایران کار آسانی نخواهد بود. اگرچه تا حدودی غیرمنطقی به نظر می‌رسد، اما غزه می‌تواند بزرگترین مانع احتمالی آن‌ها باشد. تحلیل‌های متعددی تلاش کرده‌اند تا پیش‌بینی کنند که حمله احتمالی ایالات متحده به ایران چگونه می‌تواند رخ دهد، اما به نظر می‌رسد همه آن‌ها بزرگترین برگ برنده در کل منطقه را از دست داده‌اند. برخی از تحلیلگران سیاسی استدلال کرده‌اند که واشنگتن جرأت انجام هیچ نوع حمله مستقیم را نخواهد داشت، در حالی که دیگران ادعا می‌کنند که استقرار سلاح‌های هسته‌ای توسط امریکائی‌ها تقریباً قطعی است.

نگاهی واقع‌بینانه‌تر به محدودیت‌هایی که ایالات متحده می‌تواند در آن عمل کند، نشان می‌دهد که در صورت وقوع هرگونه حمله، مجموعه‌ای از نبردها، نه جنگ تغییر رژیم، محتمل‌ترین درگیری خواهد بود. این در نهایت به سه عامل اصلی بستگی دارد:

* - پتانسیل تخریبی که ایران از آن برخوردار است.

* - تاریخچه اثبات‌شده عمل‌گرایی از سوی رهبری در تهران.

* - نیاز به بستن جبهه‌های نظامی متعددی که اسرائیلی‌ها باز نگه داشته‌اند.

نکته اول اغلب به عنوان وسیله‌ای برای استدلال استفاده می‌شود که ایالات متحده بیش از حد مرعوب شده است که دست به هرگونه حمله قابل توجیهی علیه دولت ایران بزند. در حالی که این ارزیابی بی‌اساس نیست، اما از هدف نیز دور است، زیرا خود اسرائیلی‌ها حملات [بسیار] محدودی را علیه ایران انجام داده‌اند، بدون این که واکنش جنگ تمام‌عیار را برانگیزند. همچنین، ترور اسماعیل هنیه، رهبر حماس، در تهران، نشان می‌دهد که اقدام در داخل خاک ایران لزوماً مستلزم پاسخ فوری نیست.

در عوض، نکته مهم در اینجا، وقتی صحبت از قدرتی است که جمهوری اسلامی در اختیار دارد، این است که این کشور از قدرت راکتی و پهبادی برای نابودی تمام پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کل منطقه و، البته، هر هدفی که در فلسطین اشغالی انتخاب کند، برخوردار است. با دانستن این موضوع، اقدام تمام‌عیار امریکا علیه ایران به معنای تحریک واکنشی است که می‌تواند رژیم اسرائیل را به طور کامل نابود کند.

حتی اگر ایالات متحده جنگ را با حملات هسته‌ای آغاز کند، بسیار بعید است که بتواند تمام پایگاه‌های راکتی در سراسر ایران را از بین ببرد. در واقع، استفاده از بمب‌افکن‌های B-2 ایالات متحده در یمن ثابت کرده است که حتی نمی‌تواند پایگاه‌های راکتی مستحکم انصارالله را نیز نابود کند. بنابراین، آن‌ها باید پیش‌بینی کنند که ایران در چنین حمله دیوانه‌واری تمام زرادخانه خود را به سوی آن‌ها پرتاب خواهد کرد. این اقدام، حتی برای دونالد ترامپ نیز، حرکتی عجیب و غریب و بیش از حد غیرمنطقی به نظر می‌رسد.

در مورد تاکتیک به راه انداختن یک جنگ ترکیبی علیه ایران نیز، این امر بعید است که نتایج مطلوب را به دست آورد و بشدت نتیجه معکوس خواهد داد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در کنار ارتش ایران، اخیراً یک مانور گسترده چهار ماهه را برای مقابله با چنین حمله‌ای انجام داده و حتی آمادگی بیمارستان‌های صحرایی را نیز آزمایش کرده است. اگر قدرت ترکیبی سپاه پاسداران، نیروهای مسلح ایران و نیروهای شبه‌نظامی بسیج را در نظر بگیرید، ایران قطعاً می‌تواند یک نیروی نظامی چند میلیونی را سازماندهی کند. این کشور همچنین کشور بزرگی است، تقریباً سه برابر اندازه عراق، و بسیار کوهستانی است و احتمال اشتباه را بالا می‌برد.

نکته دوم، در مورد عمل‌گرایی ایران، آشکار است. تهران بارها از تشدید درگیری‌های نظامی خودداری کرده است، حتی زمانی که این امر در برخی مواقع به نفع آن بوده است. این کشور همواره برای مذاکره و میانجی‌گری باز بوده و خویشن‌داری فوق‌العاده‌ای نشان داده است، حتی زمانی که دانشمندان هسته‌ای آن بارها توسط عوامل اسرائیلی در خاک ایران ترور شدند.

نکته سوم که باید در اینجا به خاطر داشت این واقعیت است که نهاد صهیونیستی جبهه‌های لبنان، سوریه، کرانه باختری، غزه و یمن را باز کرده است. هنوز تسویه حساب‌ها انجام نشده، هیچ آتش‌بسی آماده برقراری نیست و منطقه در نقطه جوش باقی مانده است. یک درگیری محدود بین نهاد صهیونیستی و ایالات متحده از یک طرف و ایران از طرف

دیگر، می‌تواند به طور بالقوه منجر به وضعیتی شود که در آن جبهه‌های مختلف به طور همزمان بسته شوند. اگرچه این خطر بزرگی برای «تل ابیب» و واشنگتن است.

جنگ محدود امریکا و ایران و غزه

در صورت وقوع یک جنگ محدود بین ایالات متحده و ایران، تقریباً به طور قطع توسط ایالات متحده یا اسرائیلی‌ها آغاز خواهد شد. واضح است که ایران از خود دفاع خواهد کرد، اما بعید است که خود آغازگر جنگ باشد. اگر در دفاع بجنگد، برای افکار عمومی ایران نیز بهتر به نظر می‌رسد تا این که خود جنگ را آغاز کند. به خاطر داشته باشید که سناریویی که در زیر ارائه می‌دهم دقیق نخواهد بود و این صرفاً نمونه‌ای از چیزی است که می‌تواند منجر به یک جنگ محدود شود. این لزوماً منعکس‌کننده آنچه در واقعیت رخ خواهد داد نیست، اما برای تنظیم نکات زیر در مورد اسرائیلی‌ها مهم است.

هر موج اولیه حملات ایالات متحده بدون شک خساراتی وارد خواهد کرد، به هر حال این کشور قدرتمندترین ارتش جهان را دارد. پدافند هوایی ایران تمام تلاش خود را برای درهم شکستن حمله و کاهش اثربخشی آن انجام خواهد داد، در حالی که حملات احتمالاً تاکتیکی خواهد بود که توسط ایالات متحده نیز استفاده می‌شود. اگر امریکائی‌ها مجموعه‌ای از اهداف نظامی و دولتی را انتخاب کنند، در حالی که شاید اسرائیلی‌ها تصمیم به حمله به تأسیسات هسته‌ای بگیرند، این قطعاً چیزی است که ایرانی‌ها می‌توانند آن را تحت کنترل درآورند.

جز استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، خساراتی که می‌تواند وارد شود احتمالاً فقط برنامه هسته‌ای تهران را چند سال به عقب خواهد انداخت. اگر این امر با حملات متعارف به پایگاه‌های راکتی نیز همراه شود، بسیار بعید است که بخش زیادی از زرادخانه ایران تحت تأثیر قرار گیرد. در این مرحله، ایران قادر خواهد بود وضعیت را ارزیابی کرده و پاسخ دهد.

اگرچه پاسخ به چنین حمله‌ای که در بالا تشریح شد سخت خواهد بود، اما به طور فرضی نیازی نیست که فوراً به یک تشدید تمام‌عیار منجر شود، بلکه می‌تواند به یک رفت و برگشت تبدیل شود.

با قضاوت بر اساس ضربات قبلی وارد شده به رژیم صهیونیستی – در حملات عملیات وعده صادق ۱ و ۲ ایران – محتمل‌ترین اهداف اولیه در صورت تلافی ایران در چارچوب یک درگیری محدود، پایگاه‌های نظامی خواهند بود. در چنین سناریویی، احتمالاً امواج راکت و پهپاد به سمت مواضع نظامی و پایگاه‌های هوایی اسرائیل شلیک خواهد شد.

با زمین‌گیر شدن تقریباً کامل نیروی هوایی اسرائیل، که آن را مجبور به فعالیت با ظرفیت محدود، احتمالاً از طریق مکان‌هایی مانند قبرس، می‌کند، حزب‌الله لبنان با یک فرصت تاریخی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود در جنوب مواجه خواهد شد. با توجه به عدم حضور مهم‌ترین دارایی و مزیت ارتش اسرائیل، یعنی قدرت برتر نیروی هوایی آن، رژیم صهیونیستی مجبور خواهد شد حجم عظیمی از دارایی‌ها و نیروهای زمینی باقی‌مانده خود را به جبهه لبنان اعزام کند.

به طور همزمان، حزب‌الله همچنین می‌تواند راکت‌ها، و پهپادهای خود را شلیک کرده و مواضع اسرائیل را هدف قرار دهد، در حالی که به دنبال تأمین امنیت جنوب لبنان است. با فرض این که گروه لبنانی اهداف خود را به بازپس‌گیری قلمرو خود محدود کند، این می‌تواند وسیله‌ای برای بستن فرضی جبهه علیه اسرائیلی‌ها، یا حداقل بازگرداندن حیثیت از دست رفته در سپتامبر گذشته و انتقام گرفتن از حدود ۳۰۰۰ کشته، از جمله ترور سید حسن نصرالله، باشد.

سپس بزرگترین برگ برنده، غزه، وجود دارد. اگر هیچ آتش‌بسی بین صهیونیست‌ها و نوار غزه وجود نداشته باشد، مقاومت فلسطین در موقعیتی قرار خواهد گرفت که از یک گشایش بزرگ بهره ببرد. اگر نیروی هوایی اسرائیل به دلیل حملات راکتی ایران زمین‌گیر شود، یا حداقل توانائی آن برای عملکرد کامل از بین برود، این امر بشدت توانائی اسرائیل برای دفاع از نیروهای خود را تضعیف می‌کند.

اگر حزب‌الله نیز اسرائیلی‌ها را مجبور کند تا نیروهای زمینی خود را در شمال متمرکز کنند، ارتش صهیونیستی که از قبل خسته و بی‌انگیزه شده است، در ضعیف‌ترین موقعیتی قرار خواهد گرفت که شاید تاکنون در آن قرار گرفته است. سپس این سؤال بزرگ مطرح می‌شود که با توجه به وضعیت وخیم نوار غزه در میان نسل‌کشی جاری، جناح‌های مسلح فلسطینی چه تصمیمی خواهند گرفت؟

در این صورت، آن‌ها می‌توانند یک ریسک بزرگ انجام دهند، ریسکی که می‌تواند با رسیدن مبارزان فلسطینی تا قدس اشغالی [اورشلیم] به پایان برسد، یا یک نبرد مرگبار تا پای جان باشد. بدون پرداختن به تمام جزئیات آنچه ممکن است رخ دهد، زیرا حتی پیش‌بینی آن غیرممکن است، به دلیل وضعیت وحشتناک غزه، تصمیمی چشمگیر ممکن است اتخاذ شود، تصمیمی که هیچ بازیگر دیگری حتی قادر به در نظر گرفتن آن نخواهد بود.

ایالات متحده و اسرائیلی‌ها ممکن است وضعیت پیش روی خود با غزه را درک کنند یا نکنند، اما اگر تصویری از نوع تهاجمی که ممکن است رخ دهد داشته باشند، ممکن است به دنبال بستن یک توافق آتش‌بس برای جلوگیری از آن باشند. در نهایت، در حالی که ممکن است لابی صهیونیستی در واشنگتن ایالات متحده را برای حمله به ایران تحت فشار قرار دهد، آن‌ها احتمالاً تصمیمی نخواهند گرفت که خطر شکست کامل رژیم اسرائیل را به همراه داشته باشد. با این حال، ایالات متحده و متحدان اسرائیلی آن به نظر می‌رسد در این توهم زندگی می‌کنند که می‌توانند به طور مداوم اراده جناح‌های مقاومت فلسطین را دست کم بگیرند و رژیم صهیونیستی از هر چیزی جان سالم به در خواهد برد. این ارزیابی اشتباه است، و بدون یک صلح عادلانه، مردم فلسطین هرگز به مبارزه خود پایان نخواهند داد.

۱۵ اپریل ۲۰۲۵